

## روابط ایلات و عشایر با آلمان در دوره پهلوی اول

ابراهیم عمادی<sup>۱</sup>  
امیر اکبری<sup>۲</sup>  
ابوالحسن مبین<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

### چکیده

پس از جنگ جهانی اول ناسیونالیست‌های ایرانی مصرانه خواستار استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی کشور بودند. پیش‌درآمد این امر انجام اصلاحات و بازسازی ساختار اقتصادی کشور بود. مساله تحقیق حاضر این پرسش است که ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول چه ارتباطی با آلمانی‌ها داشتند؟ روش تحقیق حاضر، تاریخی (استقرائی) بوده و شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته شد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که حکومت پهلوی اول در یک سلسله اقدامات ضدعشایری نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کنار اسکان عشایر سعی در کنترل و اعمال نظارت مستقیم بر ایلات و عشایر داشت، اما به بهانه دلایلی چون، عدم فراهم آوری زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی لازم، توسل به زور و... با شکست سیاست‌های خود روبه‌رو شد؛ و آلمانی‌ها ایلات و عشایر را که از نوعی استقلال و خودمختاری برخوردار و دارای چندین هزار سوار بودند و تجهیز آنها با سلاح‌های جدید آلمانی نیروی قابل ملاحظه‌ای در اختیار آنان می‌گذاشتند، می‌فریفتند. به‌گونه‌ای که آلمانی‌ها از هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری در این راه دریغ نمی‌ورزیدند. بنابراین آلمانی‌ها به دنبال نفوذ اقتصادی، سیاسی در ایران بوده‌اند و سعی کرده‌اند از طریق ایلات و عشایر به ایران نفوذ کنند.

**کلید واژه‌ها:** روابط، آلمان، پهلوی اول، ایلات و عشایر.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. Ariyaa7377@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول). Amirakbari84@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار، گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. Mobayen2005@yahoo.com

## ۱. مقدمه: طرح تحقیق

عشایر و قبایل به عنوان عناصر مسلط و قدرتمند جامعه ایران تا پیش از توسعه شهرنشینی همواره بر دو گروه روستایی و شهری حکم رانده‌اند. آنان با حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خویش دست کم یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌داده‌اند. در ظهور و سقوط سلسله‌ها، در جنگ و ستیزها صاحبان نقش‌های اساسی بوده‌اند. ترمذ یا تابعیت آن‌ها از دولت مرکزی تأثیر انکارناپذیری در اضمحلال یا استمرار حاکمیت شاهان داشته است. طرز معیشت آن‌ها و زندگی صحراگردیشان آنان را افرادی شجاع، دلاور و جنگجو ساخته بود. تا زمان تشکیل ارتش نوین ایران، عشایر پیوسته رکن اصلی نیروی نظامی کشور به حساب می‌آمدند. تلاش آلمان‌ها برای رخنه در میان ایلات از مطالعات دقیق آنان در ساختار اجتماعی ایران حکایت داشت.

## بیان مسأله

رضاشاه پس از رسیدن به قدرت در صدد ایجاد دولت متمرکز و مقتدر برآمد؛ یکی از گام‌های وی در این راستا، اسکان عشایر و اقدام به یکجانشین کردن جمعیت بزرگ ایلات و عشایر بود تا با تغییر شیوه زندگی کوچ روی آن‌ها به یکجانشینی و ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی، مانند ایجاد مدرسه برای آن‌ها از یک طرف و خلع سلاح و تحدید قدرت آن‌ها از سوی دیگر، موجبات تأمین امنیت و آرامش فراهم شود. این سیاست که به اصطلاح «تخته‌قاپو» نام گرفت با این ملاحظات، پی گرفته شد که البته با خشونت همراه بود. دولت تلاش کرد با یکجانشین کردن ایلات و عشایر زمینه را برای کنترل آن‌ها فراهم کند. سران ایلات و عشایر در محدوده ایل برای خود، حکومتی مستقل قائل بودند و نه به حکومت مرکزی پاسخگو بودند و نه به دولت مالیات مرتبی پرداخت می‌کردند و لذا تبعیدکردن و زندانی کردن بعضی از سران ایلات همچون سران ایل بیرانوند، بختیاری، بویراحمدی، قشقایی، بهاروند، ممسنی و کلهر و همچنین تبعید بعضی از ایلات به استان‌های دیگر (میر، ۱۳۷۷: ۲۴۵-۲۴۸) و گرفتن سلاح‌های آن‌ها در همین راستا صورت گرفت.

در فاصله جنگ جهانی اول و دوم، روابط ایلات از جمله قشقایی‌ها و آلمانی‌ها مستحکم‌تر گردید. دو تن از فرزندان صولت‌الدوله، یعنی «ملک منصورخان» و «محمدحسین خان» که برای تحصیل به اروپا رفته بودند و در دانشگاه آکسفورد انگلستان تحصیل می‌کردند، در آستانه جنگ روانه آلمان گردیدند و داوطلبانه وارد ارتش آلمان شدند. آلمانی‌ها که قصد داشتند از راه قفقاز، نیروهای خود را وارد ایران کنند، مصمم شدند برای جلب همکاری ایل قشقایی، برادران قشقایی را با خود همراه سازند. از این رو آنان را تحت آموزش نظامی ویژه قرار دادند.

همچنین با یورش هیتلر به خاک شوروی و شکست‌های نخستین شوروی از آلمان، همزمان با سایر ملیون ایران، احساسات آلمان دوستی قشقایی‌ها افزون‌تر گردید. از این رو قشقایی‌ها به نیرومندترین طرفدار آلمان در ایران مبدل شدند. به تصویر قشقایی‌ها، در صورت پیروزی آلمان بر متفقین، ناصرخان به‌عنوان مدعی اصلی تاج و تخت ایران مطرح می‌شد. به همین سبب آنان منتظر بودند که به محض ورود ارتش آلمان از راه قفقاز به ایران، ایرانیان ملی‌گرا را با خود همراه سازند تا با هم در برابر اشغالگران روس و انگلیس قیام کنند. و در واقع هدف از حضور آلمانی‌ها این بوده است تا نیروهای متفقین را در مناطق جنوب ایران مشغول سازند تا مانع از حضور آنان در جبهه مشخص شوند و همین طور قصد داشتند با انهدام خطوط راه آهن سراسری، مانع از انتقال کالا و تجهیزات نظامی به شوروی شوند.

### هدف اصلی

بررسی روابط ایلات و عشایر با آلمان در دوره پهلوی اول

### پرسش اصلی

ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول چه ارتباطی با آلمانی‌ها داشتند؟

## فرضیه‌ی اصلی

اقدامات سرکوبگرانه‌ی حکومت پهلوی اول نسبت به عشایر با شکست مواجه شد، لذا آلمانی‌ها به دنبال نفوذ اقتصادی، سیاسی در ایران، سعی کرده‌اند از طریق ایلات و عشایر به ایران نفوذ کنند.

## پیشینه‌ی پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون موضوع پژوهش حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سادات بیگی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به «تحلیل تبعید ایلات و عشایر در دوره رضاشاه» پرداخته و دریافت تفاوت اقلیم مناطق کوهستانی و سرد غرب و شمال غرب با مناطق گرم و کویری شرق، جنوب و جنوب شرق کشور و نیز تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تفاوت مذهب، آداب و رسوم و نیز مشکل زبان و برقراری ارتباط بین تبعیدی آن ایلات و عشایر و مردم تبعیدگاه و نیز تفاوت تأمین معیشت به شیوه زندگی کوچ‌روی با کشاورزی خرده‌مالکی مناطق کویری از علت‌های شکست سیاست تبعید ایلات و عشایر در دوره رضاشاه بود. تبعیدگاه‌ها، توان جذب نیروی کار جدید در قالب تبعیدی را نداشتند. تعویض املاک تبعیدی آن نیز نتوانست مانع از ازجاکنندگی آنان از مناطق خود شود. حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰ نشان از شکست این سیاست دارد. ایلات املاکشان را در تبعیدگاه فروختند، احشامشان را بخشیدند حتی در تل خسرو تأسیساتی را که برای رفاه آن‌ها ساخته شده بود ویران کردند و رو به سوی مناطق خود و زندگی کوچ‌روی آوردند.

ذکایی و صولتی (۱۳۹۷) درپوش «ایران پیرامونی و تحول روابط دولت - ملت در عصر پهلوی اول» دریافتند هر دو اقدام دولت پهلوی اول یعنی نوسازی اقتصادی و گسترش نظارت بر همه عرصه‌های حیات جمعی جامعه با وضعیت پیرامونی ایران در نظام جهانی مرتبط بوده است.

شیری و همکاران (۱۳۰۷) در مقاله‌ی «اسکان عشایر و تغییر قشربندی اجتماعی در ایران عصر رضاشاه» دریافتند حکومت، استراتژی اسکان و خلع سلاح عشایر با زور و خشونت، متحدالشکل کردن لباس عشایر، هم راه کردن روشن فکران در سیاست‌های کنترل عشایر، پرداخت مزایا به عشایر برای اسکان، معافیت عشایر از مالیات اغنام و احشام، معافیت عشایر اسکان یافته از مالیات مزروعی، ارائه‌ی تسهیلات به عشایر برای تکثیر اغنام و احشام و آموزش اصول کشاورزی به عشایر اسکان یافته را در نظر گرفت که منجر به افزایش جمعیت رو ستادشین، تنوع یافتن اقلشار رو ستایی و گسترش مالکان نیمه فئودال شد. اما عشایر که پیش از اسکان تحت حمایت نظامی و سیاسی از ایلات توسط آلمان، روسیه و بریتانیا بودند و از ثروت و قدرت زیادی برخوردار بودند، در مقابل خلع سلاح ایستادگی کردند و تبدیل به نیروهای بالقوه فعالی شدند که در مواقع لزوم می‌توانستند به نیروهایی ضد حکومت تبدیل شوند.

واعظ (۱۳۸۸) در بررسی «نهادها و شیوه‌های خط مشی‌گذاری عشایری در دولت پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ه. ش)» دریافت متغیر شخصیت رضا شاه بر سایر نهادهای سیاست‌گذار اولویت می‌یافت و عموماً به دلیل مقام پادشاهی و فرمانده کل قوا بودن، سایر نهادهای اصلی و فرعی را تحت شعاع جایگاه فراقانونی و تلقی و اشتیاق‌های مدرنیستی خود از مسأله پیچیده و چند وجهی ایلات و عشایر قرار می‌داد.

نظری (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول» بر آن بوده است تا ضمن فهم روند تثبیت الگوی هویتی ناسیونالیستی پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۰)، عناصر و مؤلفه‌های درونی آن حول چهار محور اصلی وحدت کشور، باستان‌گرایی دلبستگی به وطن، تداوم سلطنت و موقعیت محوری شاه مورد تحلیل قرار دهد.

آبادیان (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «قدرت‌های بزرگ و اشتغال ایران در جنگ دوم جهانی» را مورد واکاوی قرار داده است. این مقاله که براساس اسناد وزارت امور خارجه به رشته‌ی

تحریر در آمده، اثر پژوهشی مهمی در باب واقعیت روابط ایران و آلمان می‌باشد. در این مقاله با اتکا بر اسناد وزارت امور خارجه، جریان ستون پنجم آلمان را تشریح و عاری از هرگونه جانب‌داری و بزرگ‌نمایی به واقعیت امر پرداخته‌است. علاوه بر این براساس اهمیت موقعیت استراتژیک ایران، چگونگی زمینه‌سازی اشغال ایران به‌دست متفقین را تشریح می‌نماید.

### روش تحقیق

روش تحقیق مورد نظر در این پژوهش تاریخی (استقرائی) است و شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد که با این روش به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته شده‌است.

### معرفی و نقد منابع

**خاطرات کحال‌زاده:** کحال‌زاده که در سال‌های جنگ جهانی نخست منشی سفارت آلمان در ایران بود. اطلاعات مهمی را مربوط به علاقه‌ی شخصی رضا شاه به آلمان در سال‌های جنگ جهانی اول در اختیار خواننده قرار می‌دهد که در منابع دیگر بدان پرداخته نشده است. مشکلی که در استفاده از این منبع با آن روبه‌رو بودیم، جانب‌داری کحال‌زاده از آلمان و عدم وجود رویکرد امپریالیستی نسبت به این کشور بود.

**خاطرات یک نخست‌وزیر:** نویسنده در این کتاب به مسائل و مشکلات تجاری ایران و آلمان و واکنش دول دیگر نسبت به این مسائل پرداخته‌است.

**خاطرات سر ریدر بولارد:** وی که سفیر انگلیس در ایران در دوره‌ی رضا شاه می‌باشد، با پشتیبانی کامل از انگلیس همه‌ی حوادث را به نفع انگلیس تفسیر و با بزرگ‌نمایی داستان

<sup>1</sup> R. Boolard

ستون پنجم آلمان در ایران، معتقد به قطع روابط ایران و آلمان و توجیه هر چه بیشتر دلایل اخراج اتباع آلمانی از ایران می‌باشد

**ریشه‌های جنگ جهانی دوم تألیف جی پی. تیلور:** این کتاب در زمینه‌ی بررسی اوضاع اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی اول و بررسی سیاست خارجی هیتلر، اطلاعات ارزشمندی در بردارد. کتاب فوق از جمله آثاری بود که با جانب‌داری از هیتلر و آلمان به رشته‌ی تحریر در آمده است. این کتاب نیز مانند دیگر منابع پیشین اطلاعات بسیار مختصری از روابط تجاری ایران و آلمان در دو سال جنگ تا اشغال ایران را در بردارد.

**تاریخ روابط ایران و آلمان:** تألیف مارتین جی برادفورد<sup>۲</sup>، ترجمه‌ی پیمان آزاد و علی امید است که توسط نشر پیک چاپ شد چاپ اول آن در تاریخ ۱۳۶۸ ش می‌باشد. این کتاب به دلیل بیان چگونگی روابط اقتصادی، سیاسی ایران و آلمان با توجه به رقابت‌های دو قدرت جهانی انگلیس و روسیه آگاهی‌های ارزنده‌ای ارائه می‌دهد.

**خاطرات و خطرات، تألیف مخبرالسلطنه مهدی قلی‌خان هدایت:** نویسنده کتاب که خود از اولین تحصیل‌کرده‌های کشور آلمان است و حتی در برخی جریانات مربوط به روابط مذکور، نظیر دایر کردن مدرسه‌ی آلمان و ایران، نقش ایفا نموده‌بود، در اثر خود، بر روابط ایران با کشور مذکور تأکید و نگاه ویژه‌ای دارد.

**سفرنامه‌ی بلوشر، تألیف: ویپرت بلوشر:**<sup>۳</sup> این کتاب حاصل دیده‌ها و شنیده‌های وی پرت بلوشر، سفیر مختار آلمان در ایران بین سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ است. بخش نخست این

<sup>۱</sup> J.P.Taylor

<sup>۲</sup> M.Bradford

<sup>۳</sup> .Wipert Blucher

کتاب شرح حکومت موقت نظام‌السلطنه مافی<sup>۱</sup> و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره و نیز روابط قدرت‌های روس و انگلیس و آلمان با عشایر ایران است.

## ۲. مواضع رضاشاه در قبال جامعه عشایری ایران

اعتقاد به تشکیل ارتش ثابت ملی که در آن نیازی به حضور نیروهای سیارو سستی ایلات و عشایر نباشد، از همان سال‌های سردار سپه‌ی به اندیشه رضاخان راه یافت (واعظ، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

استباط رضاشاه از مسئله‌ای اطاعت‌پذیری و اطاعت‌ناپذیر و هم‌آوایی و غیرهم‌آوایی جامعه عشایری با سیاست کلان کشور، آن بود که آنان نافرمان و مستحق سرکوب هستند؛ چنانکه فرج‌الله‌آق اولی وقتی با مباحثات از خلع سلاح، گردن زدن، اعدام ایلات و عشایر عرب، بختیاری، بویر احمدی‌ها و لرهای پشت کوه و پیش کوه یاد می‌کند، این سیاست سرکوب را مورد رضایت فراوان اعلیحضرت رضا شاه کبیر دانسته‌است (صفائی، ۱۳۵۴: ۴۴).

رضا شاه بدنه ایل را دزد و راهزن و شرور و وحشی و رؤسای آنان را چپاولگر و یغماگر و فئودال‌های سرسپرده و باغزیچه دست قدرت‌های بزرگ می‌دانست. در نتیجه همین تلقی‌ها، رضا شاه خطاب به رؤسای لرها در آستانه اتمام راه لرستان تهدید کرده بود که: «از همین امروز تمام شماها را عفو می‌کنم، اما بدانید اگر یکی از شماها خیال دزدی و راهزنی نماید، نه فقط او را معدم خواهم کرد، بلکه امر خواهم داد تمام الوار را مجازات نمایند. باید بدون اینکه قشون در این صحنه باشد، خودتان مراقب باشید» (مسعودی، ۱۳۲۹: ۴۲).

با این حال، برخی از مجریان سیاست عشایری در دوره رضا شاه ادعا می‌کنند که وقتی تلقی خود درباره ایلات و عشایر لر را به دیگر ایلات و عشایر عمومیت نمی‌داد: برای مثال

<sup>۱</sup>. نخست‌وزیر ایران در زمان محمدعلی‌شاه



حسن مقدم مراغه، اظهار می‌دارد رضا شاه قائل به تفکیک سیاستگذاری درباره ایلات عشایر مرزی با غیر مرزی بود و اعتقاد داشت که حل پایدار مشکل ایلات مرزی با تثبیت روابط ایران و همسایگان امکان‌پذیر می‌شود، و رضا شاه به او درباره ایلات و عشایر مرزی تأکید کرده بود که: «باید بین ما و ترکیه وضعیت و مسائل، برادرانه حل و فصل شود تا هیچ‌گونه ادعایی باقی نماند» (صفائی، ۱۳۵۴: ۳۶۷).

این در حالی است که عموم منابع برآنند که از نظر رضا شاه وقتی گاه آن می‌رسید که با یکی از گروه‌های متعدد ایلی و عشیره‌ای در ایران مقابله شود، کلیه نهادها و نیروها را برای آن امر متمرکز می‌ساخت تا با حداکثر سازی فشار راه‌گریز و مقاومت از آنان سلب شود. این تجربه را رضاخان در دوره سردار سپه‌ی به دست آورد؛ وقتیکه به گفته خاطره نویسان انگلیسی حاضر در ایران، با اعزام ۲۵۰ پیاده نظام مسلح، ۴۵۰ سواره نظام و مقادیر زیادی اسلحه «شاهسون‌ها را با نمایش قدرت دستپاچه کرد و آنها با دادن تضمین‌هایی به دولت وفاداریشان را اثبات کردند و متعاقب آن به فرماندهان لشکر شمال غرب دستور خلع سلاح شاهسون‌ها را داد. رویه رضا شاه حاکی از آن بود که حضور در مناطق آشوب زده ایلی برای حل و فصل مسائل ایلات و عشایر سیاست مؤثری است و به همین جهت، در سال ۱۳۰۶ برای حل بحران، شخصاً به مریوان رفت و اورمان رفت و فرمانده کرمانشاه را برکنار و به جای او رزم‌آرا را به‌عنوان فرمانده منصوب کرد (Arfa, 1964: 168).

همچنین شایان‌ذکر است که پهلوی اول در سیاست عشایری از پشتیبانی مؤثر روشنفکران برخوردار بود، زیرا از دید آنان در سالهای پس از جنگ جهانی اول وجود دولت قوی و با جرئت که بتواند پاسدار تمامیت ارضی و حافظ وحدت ملی و انظام بخش (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰) باشد، همه کاستی‌هایش یک ضرورت قلمداد می‌شد. از جمله سیاست‌هایی که رضا شاه در مورد ایلات و عشایر به کار برده‌است، تبعید آنها بوده است که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

## ۱-۲- تبعید ایلات لر

در اواخر اسفند ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م، به دستور رضا شاه، بخشی از طایفه‌های لر و خان‌های دهلران و کبیرکوه را به تهران کوچاندند. خان‌ها را در تهران نگاه داشتند و بقیه را به نقاطی در خراسان تبعید کردند (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۵۳). امیراحمدی پیش از اقدام، در مهر ۱۳۰۸ش/اکتبر ۱۹۲۹م، برای تبعید و سرکوب لرها از شاه اختیار تام گرفت. دستگیری و تبعید لرها، به‌ویژه از منطقه کبیرکوه، با کمک برخی طوایف منطقه صورت گرفت. این مسئله باعث شد پس از بازگشت لرها از تبعید و حتی در سال‌های دهه ۱۳۳۰ش/۱۹۵۲ تا ۱۹۶۲م، بین لرهای ساکن منطقه درگیری‌های گسترده‌ای به وجود آید (ساکما، ۲۱۲۶-۲۹۳).

در بهمن ۱۳۰۸ش/فوریه ۱۹۳۰م، تعداد بسیاری از افراد طایفه‌های سیف‌الدین (دریکوند)، امیر، زینی‌وند، زک‌رک، کولیوند، زیدوند، بارانی، بیراوند و سگوند را که در دشت دهلران و کبیرکوه و لرستان زندگی می‌کردند به خراسان کوچاندند و کردهای زرین‌آباد را که به آنها شمال می‌گفتند، در لرستان جایگزین آنها کردند (حاتمی، ۱۳۸۹: ۴۱).

سگوندها را در تربت‌حیدریه و کاشمر ساکن کردند. این افراد با احشام خود، فاصله بین لرستان و خراسان را پیاده طی کردند و در راه، بسیاری از احشام و افرادشان را از دست دادند. هارت<sup>۱</sup> از اعضای سفارت آمریکا، در گزارش فوریه ۱۹۳۱م/بهمن ۱۳۰۹ش خود می‌نویسد: «هزاران مرد و زن و پیر و جوان و کودک صدها مایل راه را از لرستان و خوزستان تا خراسان با پای پیاده طی می‌کنند که یادآور کوچ‌های اجباری دوره استالین در شوروی است» (مجد، ۱۳۸۹: ۸۲ - ۸۳).

دولت مجموع کارهای اسکان عشایر و تبعید عشایر لرستان به خراسان و دیگر نقاط را «عمران لرستان» نامید و برای آن بودجه‌ای جداگانه تخصیص داد. دولت با این کار، گروهی تولیدکننده را از محل زندگی خود تبعید کرد و به گروهی سربار دولت تبدیل کرد که بایستی مبلغ کلانی برای گذران زندگی آنها هزینه می‌کرد (مشروح...، دوره ۸، جلسه ۷).

<sup>۱</sup> . Hart

در موقع گرفتن شنا سنامه، لره‌های تبعیدی به خرا سان مجبور بودند در فامیل خود پسونند لرها را داشته‌باشند. این نکته یکی از علت‌هایی بود که در تبعیدگاه، به واگرایی این افراد از مردم محلی منجر می‌شد و هدفی که دولت به‌دنبال آن بود، اینکه افراد شورشی را در جمع دیگر مردمان کشور متمدن کند، محقق نمی‌کرد. حاتمی درباره و وضعیت روحی و جسمی تبعیدی‌ها می‌نویسد: «پاها تاول‌زده، ساق‌ها خسته، تن و بدن رنجور، روح و روانمان درهم شکسته بود. تسلیم و مطیع محض بودیم فقط جایی را می‌خواستیم تا در آنجا برای همیشه اتراق کنیم» (حاتمی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

بویراحمدی‌ها گروه دیگری از تبعیدی‌ان لر بودند. شکرالله خان بویراحمدی پس از شکست خوردن از نیروهای دولتی دستگیر شد و به تهران تبعید شد. او در تهران اعدام شد؛ اما خانواده‌اش در تهران به‌صورت تبعیدی باقی ماندند. بقیه بویراحمدی‌ها به تهران و آذربایجان تبعید شدند. املاک شکرالله خان تعویض شد. عوض املاک بویراحمدی‌ها املاکی را در آذربایجان به آنها واگذار کردند تا به‌طور کامل از منطقه زیر نفوذ خود دور شوند؛ اما همه املاک آن‌ها تعویض کردنی نبود؛ زیرا برخی از املاکشان محل اختلاف بین آنها و دیگران بود. آنچه جزء املاک مسلم آن‌ها بود در سال ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴م تعویض شد (ساکما، ۱۳۲۴-۲۹۳). پس از شهریور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م، خانواده شکرالله خان بویراحمدی درخواست کردند به زادگاه خود بازگردند (ساکما، ۵۸۵-۳۱۰).

## ۲-۲- تبعید سران ایل قشقایی

در سال ۱۳۰۸ ش/۱۹۲۹م قشقایی‌ها به‌علت غارتگری فرمانداری نظامی منطقه، سربازگیری اجباری و تحمیل لباس فرنگی شورش کردند. یکی از علت‌های شورش آنها تبعید سرانشان در تهران بود (Groseclose, 1974: 123).

دستگیری و کنترل سران قشقایی به دستور رضاشاه انجام شد. «پس از یک سال اقامت در تهران، شبی پلیس بدون اطلاع قبلی وارد خانه شد و پدر و پدربزرگ را بازداشت کرد. هیچ اتهامی به آنها وارد نبود» (ابرینگ و طیبی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۸۴). علت بازداشت آن‌ها این بود که شاه بختی ملک منصور قشقایی را که در تهران در تبعید بود، آزاد کرد تا در فارس به او در سرکوبی علی خان قشقایی کمک کند؛ اما ملک منصور با رسیدن به فارس به

علی خان پیوست و دولت هم در جواب، صولت‌الدوله و ناصرخان را زندانی کرد. ملک منصور خبر می‌دهد که چگونه پس از دیدار با رضاشاه موفق شده‌است از تبعید رها شود (قشقایی، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

پس از اینکه شاه در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م اعلام عفو عمومی کرد ملک منصور قشقایی که خود را در خطر می‌دید، به بهانه تحصیل و از ترس تبعید، به صورت خودتبعیدی به اروپا رفت. علی خان قشقایی نیز پس از مدتی، از تعویض املاکش با املاکی در خاش بلوچستان اطلاع یافت و در راه خاش، در کرمان دستگیر شد و در این شهر در تبعید ماند. مسیح خان فارس‌میدان هم که از شورشیان بود به تهران تبعید شد؛ یعنی باوجود عفو عمومی، تا حدودی بیشترِ سران در تبعید یا زیر نظر بودند. در تبعیدگاه تهران، خانواده قشقایی‌ها به شدت کنترل می‌شدند (قشقایی، ۱۳۸۵: ۳۲).

پس از اشغال ایران، ناصرخان و خسروخان قشقایی از تهران فرار کردند و به میان ایل بازگشتند. با وجودی که چند بار از ناصرخان خواسته شد به تهران برگردد جواب داد: «من به دلیل تأمین نداشتن جانی بازمی‌گردم» (قشقایی، ۱۳۸۵: ۶۷).

نحوه تبعید و اسکان عشایر در دوره رضاشاه این‌گونه بود که در صورتی رئیس ایل یا طایفه، عشایر را به اقدام علیه سیاست اسکان تحریک می‌کردند سران ایل تبعید می‌شدند؛ همان‌گونه که در سال ۱۳۱۸/۱۹۴۰ م رئیس ایل قشقایی به همین علت تبعید شد (ساکما، ۴۸۴۰-۲۹۳-۹۸).

### ۳-۲- تبعید ایلات بلوچستان

دوست محمدخان باران‌زایی، پسر علی محمدخان، از سرداران بلوچ بود که پس از فوت عموزاده خود، بهرام‌خان، در سال ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۱ م بر بلوچستان تسلط یافت و دم از استقلال زد. او با دولت‌های همسایه هم ارتباط داشت (مکی، ۱۳۶۲: ۱۲۸). دولت مرکزی که این خودمختاری را تحمل نمی‌کرد به سرکوبی او تصمیم گرفت که در این تصمیم، دولت انگلستان هم دخالت داشت. انگلیسی‌ها به علت صدماتی که بلوچ‌ها به خطوط تلگراف می‌زدند از آن‌ها ناراضی بودند (شه بخش، ۱۳۷۳: ۳۸).

دوست محمدخان دستگیر شد. رضا شاه او را بخشید؛ ولی دستور داد در تهران در تبعید بماند و ماهیانه سیصد تومان هم مواجب بگیرد (مکی، ۱۳۶۲: ۱۲۷/۵). او در ۱۹ آبان ۱۳۰۸ ش/۱۰ نوامبر ۱۹۲۹ م به قصد شکار از تهران خارج شد؛ ولی در راه، سرباز همراش را کشت و به طرف سمنان فرار کرد؛ اما در نهایت، دستگیر شد و در دادگاه به اعدام محکوم شد و تیرباران شد (مکی، ۱۳۶۲: ۱۲۸-۱۲۷).

بلوچ‌های تبعیدی در تهران و اصفهان جزء آخرین گروه‌هایی بودند که پس از شهریور ۱۳۲۰ آزاد شدند؛ زیرا امیر حسین خزیمه علم، فرماندار کل سیستان و بلوچستان، به علت مسلح بودن بلوچ‌ها در نقاط دوردست مرزی و جوان بودن شاه جدید صلاح ندانست این تبعیدی‌ها آزاد شوند (ساکما، ۵۰۷-۳۱۰). آنها تا تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۳ ش/۶ جولای ۱۹۴۴ م در تبعید بودند و در این تاریخ از تبعید رهایی یافتند.

#### ۴-۲- تبعید گلباغی‌ها

گلباغی‌ها گروه دیگری از عشایر بودند که از منطقه کردستان به مناطق کویری مانند یزد، نائین، کاشان، اصفهان، شیراز و سبزوار تبعید شدند. زادگاه گلباغی‌ها در بین راه سقز به سنندج بود و از جنوب به مریوان و از شمال به بیجار و تکاب محدود می‌شد. این منطقه حاصلخیز و مستعد دام‌پروری بود. طوایف گلباغی از دوره قاجار در کردستان به آشوب و راهزنی مشغول بودند و همواره نیروهای حکومت برای سرکوب آنها اعزام می‌شدند (ساکما، ۴۲۱۳-۲۹۰؛ ۶۶۸۲-۲۴۰). این روند در دوره پهلوی نیز ادامه یافت و از شرارت آنها در مناطق مختلف کردستان گزارش‌هایی به مرکز می‌رسید (ساکما، ۴۲۰۶-۲۹۰).

در سال ۱۳۱۵ ش/۱۹۳۶ م دولت تصمیم گرفت گلباغی‌ها را تبعید کند. در درگیری‌های ایجادشده هجده نفر از آنها به عراق گریختند (اسناد، ۲۶-۱۰-۳۷-۱۳۱۶ ش.). دولت اموال و املاک سایر گلباغی‌ها را توقیف کرد و در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ م آنها را به همدان تبعید کرد (ساکما، ۷۰۲-۲۹۳؛ ۱۱۰۷-۲۹۰). گلباغی‌ها در روستاهای همدان و بین ملاکان تقسیم شدند. آنها باید با کار کردن معیشت خود را تأمین می‌کردند. ملاکان در ابتدا از پذیرفتن آنها خودداری کردند (ساکما، ۷۰۲-۲۹۳)؛ اما به اجبار پذیرفتند و حتی موظف شدند برای تبعیدی‌ها و وسایل زندگی فراهم کنند (سالور، ۱۳۸۰: ۷۸۸).

### ۳. فعالیت آلمانی‌ها بر محور ایلات و قبایل

عشایر و قبایل به‌عنوان عناصر مسلط و قدرتمند جامعه ایران تا پیش از توسعه شهرنشینی همواره بر دو گروه روستایی و شهری حکم رانده‌اند. آنان با حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خویش دست کم یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌داده‌اند. در ظهور و سقوط سلسله‌ها، در جنگ و ستیزها صاحبان نقش‌های اساسی بوده‌اند. تمرد یا تابعیت آنها از دولت مرکزی تأثیر انکارناپذیری در اضمحلال یا استمرار حاکمیت شاهان داشته است. طرز معیشت آنها و زندگی صحراگردیشان آنان را افرادی شجاع، دلاور و جنگجو ساخته بود. تا زمان تشکیل ارتش نوین ایران، عشایر پیوسته رکن اصلی نیروی نظامی کشور به حساب می‌آمدند. تلاش آلمان‌ها برای رخنه در میان ایلات از مطالعات دقیق آنان در ساختار اجتماعی ایران حکایت داشت.

آنچه اینک رخنه در میان قبایل را آسان می‌نمود، از یک سوء بروز برخی چالش‌ها میان آنها با دولت مرکزی و از سوی دیگر منازعه با روس و انگلیس بود که در آن میان حاتم بخشی آلمان‌ها در فریفتن ایلات به وعده‌های فراوان مالی، پاداش‌های کلان نقدی و تطمیع به همکاری نقشی آشکار داشت. از زمان استیلای استعمار بر ایران گرایش‌های ناهمسو در میان قبایل پدید آمد که تا اندازه‌ای بازتاب تضاد مصالح بازرگانی دولت‌های اروپایی و پیامد رقابت‌های سیاسی- اقتصادی میان روس و انگلیس بود. هر یک از دولت‌ها برای اغراض سیاسی به‌گونه‌ای متقابل به سرکشی قبایل تجزیه طلبی آنها در مناطق تحت سلطه دامن می‌زدند. اما برای آرام ساختن قبایل که از شرایط ضروری استیلای بازرگانی اقتصادی استعمار به‌شمار می‌رفت به نیروهای شاه متوسل می‌شدند که این مسائل تضاد میان قبایل و متفقین را گسترش می‌داد.

عوامل آلمان در این رهگذر با توسعه ارتباطاتشان با سران ایلات که از سال‌های پیش از جنگ وجود داشت، توفیق‌های نمایان یافتند آنان توانسته‌بودند حتی قبایل که اعضای ارشد خاندان آنها هنوز به انگلستان یا روسیه وفادار بودند. پسران‌شان را به هواداری از ائتلاف

آلمان عثمانی بکشاند یا دست کم میان آنان نفاق بیافکنند (برای نمونه، ایل بختیاری). به علاوه، ایلات از جمله اقشاری محسوب می‌شدند که نسبت به اندیشه اتحاد اسلامی واکنش مثبت نشان دادند و بارها به یاری متحدین شتافتند (تروبتسکوی، ۱۳۵۸: ۳۲).

مهم‌ترین قبایلی که به‌سوی متحدین گرایش یافتند عبارت بودند از ایلات لر، تنگستانی، دشتی، سواران بختیاری به سرکردگی برخی خان‌های جوان‌تر مانند امیرمفخم، قشقائیان، ایلات کرمانشاه به‌ویژه سنجابی و کلهر و دسته‌های مسلح از راهزمان نظیر نایب حسین کاشی و... البته این بدان معنا نیست که تمام حرکت‌ها و جنبش‌های ضد انگلیسی و ضد روسی در ایران حاصل تحریکات و تبلیغات ترکان و آلمانی‌ها بوده است، بلکه بسیاری از این خیزش‌ها برآیند آشکار تفرز از استیلا امپریالیستی دولت‌های فوق و در واقع واکنش طبیعی جامعه ایران در برابر اشغال کشور محسوب می‌شود. دولت‌هایی که اکنون مسبب بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌های ایران به‌شمار می‌آمدند. هر چند نباید فراموش کرد که جنبش ایلات و عشایر که هنوز تحت سنت‌های پدر شاهانه قرار داشت، بیشتر، از اراده سران قبایل ریشه می‌گرفت و در آن سود و زیان شخصی - تمایل بر حفظ سیطره بر قبایل تشکیل دهنده سلطه بر مناطق مجاور برای چرای دام‌ها با توجه به قدرت نظامی آن‌ها اغلب مبنای روابط ایلات با دول محارب بوده است (دی‌تر، ۱۳۶۷: ۹۶).

به هر صورت اغوا عشایر که از نوعی استقلال و خودمختاری برخوردار و دارای چندین هزار سوار بودند و تجهیز آنها با سلاح‌های جدید آلمانی نیروی قابل ملاحظه‌ای در اختیار آنان می‌گذاشت. آلمان‌ها از هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری در این راه دریغ نمی‌ورزیدند.

### ۱-۳. نقش سیاسی بویراحمدی‌ها در زمان جنگ جهانی دوم

ناحیه جغرافیایی ایل بویراحمد، در بخش وسیعی از آنچه امروزه استان کهگیلویه و بویراحمد نامیده می‌شود، در موقعیت سیاسی ویژه‌ای قرار داشت که در خورد توجه و با اهمیت بود. این منطقه نقطه اتصال سه استان مهم کشور، یعنی اصفهان و فارس و

خوزستان بود. به تعبیر دیگر، مرکز گره خردگی راه‌هایی بود که استان‌های یاد شده را به یکدیگر متصل می‌کرد و می‌توانست کوتاه‌ترین راه ممکن، از اصفهان به خوزستان باشد. آنچه در دوره معاصر و به‌خصوص در زمان جنگ دوم جهانی، بر موقعیت سیاسی بویراحمدی‌ها افزود و سبب توجه بیشتر به آنها شد، مجاورت با حوزه نفت‌خیز خوزستان و لوله‌های نفت بود. گاهی نیز چاه‌های نفت، در قلمرو گرمسیری بخشی از بویراحمدی‌ها واقع شده بود و در عمل، بویراحمدی‌ها به انگلیسی‌ها همسایه بودند. شروع جنگ جهانی دوم و تهدید مناطق نفت‌خیز از سوی آلمان‌ها، سبب حضور پررنگ و گسترده انگلیسی‌ها در منطقه شد. رهایی خوانین بویراحمد از دست حکومت مرکزی و حضور در منطقه، حساسیت مسئله را بیشتر کرد. این حساسیت و نگرانی زمانی بیشتر شد که گزارش‌ها از ارتباط پنهانی خوانین بویراحمد، با آلمانی‌ها حکایت می‌داد.

برای همین، سفرای دو کشور انگلیس و شوروی (متفقین)، طی نامه‌ای در ۶ شهریور ۱۳۲۰/۲۸ اوت ۱۹۴۱، به مسئولان ایرانی اعلام کردند «دولت ایران باید امر صادر نمایند که قشون ایران بدون مقاومت بیش تری از شمال و شرق خطی از خانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچ‌ساران و از آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده است عقب‌نشینی نمایند» (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۷۹). در میان نیروهای نظامی و به‌خصوص ارتش، افرادی نظیر سرلشکر زاهدی حضور داشتند که در ارتباط و پیوند با ستون پنجم آلمان بودند و با نیروهای آلمانی حاضر در ایران همکاری می‌کردند (رائین، تهران م. صور، شماره ۱۲۸۴)؛ لذا متفقین با تعیین حدود برای ارتش و نیروی نظامی ایران، در صدد بودند هرگونه خطر احتمالی را از لوله‌های نفت دور کنند. مضاف بر اینکه چنین خطری از جانب بویراحمدی‌ها که در پیوند با ستون پنجم آلمان بودند، می‌توانست تهدیدکننده باشد. حوزه قلمرو و بویراحمدی‌ها، یعنی کهگیلویه، از نظر نظامی و اردوکنشی موقعیتی ویژه داشت که آن را به صورت دژهای افسانه‌ای در آورده بود. کوه‌های مرتفع و صعب‌العبور نیز، آن را به منطقه‌ای جنگی و تدافعی تبدیل کرده بود؛ به‌گونه‌ای که ورود به آن، از سوی هر دشمنی



امکان‌پذیر نبود. به همین علت در عمل، از کنترل دولت خارج و تحت حاکمیت خوانین در آمده بود و در منطقه، اراده خوانین حکم قانون را ایفا می‌کرد. شاید همین وضعیت طبیعی هم باعث شد که در جریان جنگ جهانی دوم، تعدادی از جاسوسان آلمانی برای مدتی، در این منطقه اقامت گزینند و نگهداری شوند. بدون شک، یکی از علل توجه بیگانگان، به خصوص آلمان و انگلیس، در جریان جنگ موقعیت خاص جغرافیایی طبیعی و سیاسی منطقه بود. سلطانی نماینده وقت کهگیلویه و بهبهان که در ادوار مختلف مجلس شورای ملی، سمت نمایندگی بویراحمدی‌ها را داشت، امنیت کهگیلویه را امنیت جنوب و نامنی آنجا را مفتاح هرج و مرج جنوب می‌دانست (اسناد و گزارش‌های کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲: ۲۶۹). واضح است که این سخن، بیانگر اهمیت جغرافیای سیاسی بویراحمدی‌ها بود؛ پس بی توجهی به آنها، می‌توانست برای دولت مرکزی و حتی انگلیسی‌ها خسارت آفرین باشد. مطلب دیگری که در خصوص اهمیت جغرافیای سیاسی بویراحمدی‌ها، در جریان جنگ جهانی دوم، باید به آن توجه کرد، قدرت و مهارت جنگی و نظامی آنها بود. این قدرتمندی، نه برای داشتن سلاح‌های پیشرفته و حتی جمعیت بسیار، بلکه برای ویژگی‌های فردی و نبوغ ذاتی و مهارت جنگی این مردمان بو. آنان مردمانی شجاع، ورزیده، فداکار، صاحب مهارت و با تدبیر در نبردهای نظامی بودند. سابقه جنگی آنها در نبردهای گذشته، به خصوص جنگ تنگ تا مرادی، باعث شده بود که هم توجه ایلات همسایه را جلب کنند و هم دولت مرکزی و دولت‌های بیگانه آلمان و انگلیس، دقت خاصی درباره آنها داشته باشند.

## ۲-۳. ستون پنجم آلمان و بویراحمدی‌ها

در پی اشغال ایران توسط متفقین و اخراج نیروهای آلمانی از ایران، برخی از جاسوسان کارکشته آنها، نظیر مایر و شولتسه، تلاش‌های بسیاری کردند تا احزاب و نیروهای طرفدار آلمان را در ایران منسجم کنند؛ سپس به کمک آنها، اهداف خود را در ایران که همانند گشودن جبهه‌ای جدید در مقابل متفقین بود، عملی کنند. آنها برای تحقق چنین برنامه‌ای،

با بخش‌هایی از نیروهای ارتش و ایلات و عشایر جنوب و حزب کبود نوبخت که نماینده مجلس و طرفدار آلمان بود، ارتباط برقرار کردند و با کمک او، به میان ایلات و عشایر رفتند (حاتمی، ۱۳۸۹: ۸). نوبخت پس از مدتی، حزب ملیون را جایگزین حزب کبود کرد و به نظر می‌رسد، تغییر عنوان حزب هم پیشنهاد فرانتس مایر بوده است (روزنامه رعد، شماره ۲۱۸، ۲۳/۵/۴). نیروهای آلمانی در ایران، مأموریت یافتند با کمک ایرانیان هوادار خود، در جنوب کشور فرودگاه‌های متعدد ایجاد و مؤسسات نفتی خوزستان را منهدم کنند؛ همچنین خطوط مواصلاتی جنوب به شمال ایران را مختل کنند و به محض رسیدن نیروهای نظامی آلمان به مرزهای ایران، از راه قفقاز، قدرت دولتی را به دست گیرند؛ سپس ایران را متحد جنگی آلمان کنند. امرای ارتشی ایرانی، نظیر فضل‌الله زاهدی که آلمان‌ها با او در تماس بودند، زمان فتح استالین گراد توسط سربازان آلمانی را زمان مناسب شروع عملیات آلمان در ایران می‌دانستند.

در تصویری رویارویی، فضل‌الله زاهدی، نامزد ریاست جمهوری از سوی آنان بود. جامی به نقل از روزنامه «دیلی نیوز» از درخواست بعضی از امرای ارتش، از فرانتس مایر، مبنی بر ایجاد مرکز مقاومتی علیه متفقین سخن گفته است. در ادامه آمده است شولتسه را حبیب‌الله نوبخت، به میان ایل قشقایی برد تا از آنها کمک بگیرد و مهمتر از آن، با فضل‌الله زاهدی در اصفهان مذاکره و به او وعده ریاست جمهوری داده شد (حاتمی، ۱۳۸۹: ۷۹). در راستای اهداف یاد شده، در اسفند ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۲ م، عوامل ستون پنجم آلمان به آزاد کردن خوانین بویراحمد و فراری دادن آنها به منطقه اقدام کردند. هدف آنان این بود که با کمک این نیرو، بخشی از برنامه‌های خود را عملیاتی کنند. لازم به یادآوری است که در زمان رضاشاه، خوانین بویراحمد در تهران تحت مراقبت و نظارت بودند و پدران آنها بعد از حادثه تنگ تا مرادی اعدام شدند. بنابراین، انگیزه لازم را برای مقابله با حکومت مرکزی ایران و حامیان آن داشتند. برای همین، عوامل ایرانی طرفدار آلمان، ضمن تلاش برای آزادی آنها، اقدامات لازم را برای تسلیح و تجهیز آنها به کار گرفتند. ناصر نجمی،

یکی از میهن دوستان و فعالان سیاسی مخالف انگلیس در جریان اشغال ایران توسط متفقین، از تلاش گروه منتسب به خود در آزادی خوانین بویراحمدی سخن گفته است. او با تأکید بر اینکه «خسروخان بویراحمدی، جوانی وطن پرست و آزادی خواهی پرشور، بود» هم پیمانی با او در یکی از عوامل امیدواری گروه خود دانسته است که می توانست از لحاظ مادی، به پی شرفت مقاصد آنها یاری کند؛ «زیرا متعهد شده بود که به محض فرار از تهران و رسیدن به ایل خود، تمام افرادش را تحت فرمان ما قرار دهد». نجمی با یادآوری این موضوع که در پی همکاری با نیروهای هوادار آلمان بوده اند تا از این طریق، به انگلیس فشار آوردند (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۸-۱۷).

مجیدی وسیله آزادی خوانین بویراحمد را اعضای «حزب کبود» می داند. این تشکل سیاسی هوادار آلمان بود تحت حمایت بعضی از افسران ارتش و همچنین، نمایندگان مجلس قرار داشت. او از اشخاصی همچون ابوالقاسم خان بختیار و شیخ عبدالمجید بوانی ممسنی، معروف به مینوچهر، یاد می کند که در فراری دادن خوانین نقش مؤثر داشتند. وی توضیح می دهد که هدف از آزادی سران ایلات و عشایر توسط هواداران آلمان، تشکیل جبهه ای جدید در فارس بود که می بایست توسط ایلات بویراحمدی و بختیاری و قشقایی شکل می گرفت تا علیه متفقین اشغالگر وارد جنگ شود (مجیدی، ۱۳۷۱: ۲۸۹).

نویسنده دیگری به نقل از محمدحسین خان طاهری، از خوانین تبعیدی، نیز بر این موضوع تأکید کرده است که خوانین با همکاری نیروهای طرفدار آلمان فرار کردند (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۰۳). سلطانی که در پی جلوگیری از فرار آنها بوده، تأکید کرده است که عبدالله خان ضرغام پور و حسینقلی خان رستم را منوچهر اسعد بختیاری (اسناد و گزارش های کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۲، ۱/ ۲۶۹) که مرتبط با عوامل آلمانی بود، آزاد کرد. شولتسه هولتوس، جاسوس آلمانی، با چند جاسوس آلمانی دیگر، با لباس محلی در فیروزآباد و گاهی سمیرم، نزد ناصرخان قشقایی به سر می بردند. نیز گفته شده است که زاهدی به صورت محرمانه، نهضتی به نام نهضت آزادی بخش ایران، به پیشنهاد و کمک مأموران

آلمانی طرح ریزی کرده بود. در آن هنگام، هدف نهضت آن بود که در صورت پیشروی ارتش آلمان در منطقه قفقاز و نزدیک شدن به مرزهای ایران، با قیامی نظامی ضربه‌ای محکم بر نیروی متفقین، به خصوص انگلیسی‌ها مستقر در ایران، وارد و راه را برای ورود ارتش آلمان باز کنند. ناصرخان قشقایی که با کمک پیک‌های مخصوص، با زاهدی در ارتباط بود نیز با سپاه مسلح چندین هزار نفری قشقایی و نیروی رزمی آن ایل، همین هدف را دنبال می‌کرد. او مترصد بود که در فرصت مقتضی، به منظور ضربه زدن به نیروی انگلیس در جنوب، به پا خیزد. در این میان، بسیاری از نیروهای ایران و افسران ارتش ایران نیز، به صورت محرمانه، پشتیبان هدف زاهدی بودند (شولتسه، ۱۳۷۹: ۸۰). علاوه بر این، سرویس اطلاعات نظامی انگلیس نیز عقیده داشت که زاهدی در اندیشه قیامی نظامی برضد نیروی متفقین بود (هدایت، ۱۳۸۹: ۴۲۶)؛ اما قبل از اینکه این نقشه عملی شود، مأموران انگلیسی از روابط دو ستانه و همکاری سرلشکر زاهدی با سران قشقایی اطلاع داشتند. آنها می‌دانستند که جاسوسان آلمانی، در کوه‌های پیرامون اصفهان، دستگاه بی سیم دارند و در روزهایی که زاهدی به‌عنوان شکار، از شهر بیرون می‌رفت با سران قشقایی و جاسوسان آلمانی که در میان ایل قشقایی بودند، مبادله پیام می‌کرد. همچنین از روابط پنهانی میان زاهدی و مقامات عالی ارتش، برای دستیابی به منابع نفتی ایران اطلاع داشتند. برای همین، نگران بودند که اتحاد و همراهی مثلث قشقایی و نظامیان تحت امر زاهدی و جاسوسان آلمانی، و وضعیتی خطرناک و دشوار برای منافع انگلیس در جنوب کشور پیش آورد. بنابراین، انگلیسی‌ها برای جلوگیری از عملی شدن نقشه آلمانی‌ها و طرفداران ایرانی آنها، اقدامات گسترده‌ای در پیش گرفتند؛ از جمله آنها، دستگیری زاهدی و انتقال او به فلسطین بود. چند روز پس از ربودن و تبعید زاهدی، آجودان او با فرستادن پیک مخصوص به فیروزآباد، این رویداد را به ناصرخان قشقایی اطلاع داد و موجب شگفتی و نگرانی ناصرخان و تضعیف روحیه او شد (شولتسه، ۱۳۷۹: ۱۹۴-۱۸۹). سرریدر بولارد، سفیر انگلیس، در خصوص بازداشت و تبعید زاهدی می‌نویسد: «مسئله مأمورین دشمن و

خطراتی که از سوی آنان متوجه تأسیسات نفتی و راه آهن ایران بود، با ورود سربازان متفقین به آن کشور، از میان نرفت. مأموران آلمانی با ایرانیان طرفدار آلمان و به خصوص سرلشکر زاهدی که فرماندهی سپاه اصفهان را به عهده داشت در ارتباط بودند. ستون پنجم آلمان در کنار برنامه‌های درازمدت خود، مثل تلاش برای تشکیل دولت طرفدار آلمان در ایران، برنامه‌های کوتاه مدت خود، نظیر ایجاد خطر برای تأسیسات نفتی و راه آهن شمال و جنوب را دنبال می‌کردند (روزنامه ستاره، ش ۱۶۰، ۱۳۲۲/۶/۱۰) به بویراحمدی‌ها وعده داده بودند مهمات لازم را می‌دهند تا «بتوانند به صنایع نفت جنوب و کاروان‌های حمل و نقل نظامی متفقین در آن خطه حمله برند و ضربه زنند». از گزارش‌های موجود، چنین بر می‌آید که ستون پنجم آلمان و ایرانیان هوادار آلمان، عبدالله خان ضرغام پور را یکی از متحدان اصلی خود می‌دانستند که می‌توانست در پیشبرد اهداف مدنظرشان تأثیرگذار باشد. طاهری به نقل از شولتسه هولتوس می‌نویسد: «عبدالله خان بویراحمدی هم متحد نیرومند قشقایی و طرف‌دار ماست» (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۱۴). برای همین، عبدالله خان در همان ابتدای حضور در منطقه، اقدامات گسترده‌ای را در خصوص جمع‌آوری نیرو و مسلح کردن آن‌ها آغاز کرد. نخستین اقدام او، قدرت نمایی و اعلام حضور در اطراف شهر بهبهان بود که مرز میان بویراحمدی‌ها و انگلیسی‌ها محسوب می‌شد؛ زیرا که انگلیسی‌ها بر خوزستان مسلط بودند. محمود باور که خود در این زمان، در شرکت نفت ایران و انگلیس، در گچساران مسئولیت داشته و شاهد بسیاری از حوادث و تحولات بوده است، می‌نویسد:

«عبدالله خان ضرغام پور در اوایل خرداد ۱۳۲۱ ش / ۱۹۴۲ م، با یک نیروی ششصد نفی چریک، وارد تنگ تکاب شد. سرهنگ البرز، رئیس شهربانی خوزستان، به اتفاق سرهنگ اسماعیل سهراب زاده، فرماندار نظامی بهبهان و سرهنگ نویسی، فرمانده پادگان و بهادر قنواتی، به معیت عده‌ای از محترمان بهبهان برای ملاقات و یا به عبارت دیگر، خیر مقدم و دیدار آقای ضرغام پور به مدخل تنگ تکاب رفتند و حتی آقای سرهنگ سهراب زاده قوطی‌سیگار نقره خود را نیز تقدیم خان نمود» (باور، ۱۳۲۴: ۷۷) پس از مراسم مذکور،

عبدالله خان عازم منطقه خیرآباد، میان بهبهان و گچساران، شده و با هرمز احمدی بختیاری، فرستاده استاندار خوزستان، مشغول مذاکره شد. در این مذاکره، بعضی از سران طوایف و افراد مرتبط و هم پیمان با انگلیسی‌ها نظیر مظفرخان آریایی، بهادر قنواتی و خانم بی‌بی، مادر منصور خان باشتی، حضور یافتند (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۱۵). بعد از آن، عبدالله خان عازم روستای علمدار در شرق بهبهان شد و در این منطقه نیز سرهنگ مهاجر، فرمانده ژاندارمری خوزستان، با او ملاقات کرد بنا به روایت محمود باور، مهاجرت به شدت مرعوب قدرت عبدالله خان شد. روستای آرو مرکز خان نشین بویراحمد گرمسیری، مکان بعدی حضور عبدالله خان بود. این ملاقات منجر به عقد پیمان با مظفرخان آریایی شد. براساس این، پیمان که با هدف اتحاد میان آنها بود، مقرر شد دختر مظفرخان، به عقد خسروخان، برادر کوچک عبدالله خان، در آید و این مراسم برگزار شد (باور، ۱۳۲۴: ۷۸). البته تلاش عبدالله خان در راستای اتحاد و همراهی همه خوانین بود و به نظر می‌رسد قصد او دور کردن مظفرخان از انگلیسی‌ها و همراه کردن او با خود بوده است (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۴۴۴) عبدالله خان پس از عقد پیمان با مظفرخان آریایی، به اتفاق اکثر کدخدایان خود و در معیت مظفرخان آریایی و کریم خان کفایی باشتی، از طریق دیل و گچ ساران، به حدود چشم اسپید وارد و با خان قشقایی ملاقات کرد. در این ملاقات، اکثر خوانین ممسنی، دره شوری، کشکولی و قشقایی حضور یافتند و یک پیمان اتحاد و یگانگی میان آنها منعقد شده که به پیمان چم اسپید معروف شد (غفاری، ۱۳۷۸: ۲۹۳). این پیمان در راستای تلاش خوانین، برای به دست آوردن قدرتی بود که پیش‌تر از آنها سلب شده بود. آنان در متن پیمان، برنامه مشخصی را مطرح نکردند؛ اما این پیمان باعث وحشت انگلیسی‌ها شد و نیز نگرانی شدید دولت مرکزی را به همراه آورد. دو طرف متعهد شدند که در هرگونه پیش‌آمدی، چه جنگ و چه صلح، همراه و همگام با یکدیگر باشند و هر کس غیر از این عمل کند، بی‌رأفت است (باور، ۱۳۲۴: ۷۹-۷۸). از طرفی، میان خوانین بویراحمدی و قشقایی ارتباط تنگاتنگی وجود داشت؛ از طرف دیگر، ارتباط خوانین قشقایی با جاسوسان آلمانی و نیز

ارتباط آنها با نیروهای هوادار آلمان در ایران، مثل زاهدی و نوبخت و اقدامات عبدالله خان ضرغام پور، آن هم در همسایگی حوزه نفوذ انگلیس و منطقه نفت خیز خوزستان، اسباب نگرانی انگلیس را فراهم کرده بود (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۲). اقدامات اولیه عبدالله خان، در راستای تحقق اهداف کوتاه مدت و بلندمدت ستون پنجم بود. سرانجام حمله به خوزستان، به عنوان مرکز اصلی تأسیسات نفتی، بخشی از اهداف مدنظر به شمار می آمد که عملیاتی می شد. انگلیسی ها که متوجه چنین برنامه ای شده بودند، برای جلوگیری از اجرای آن، اقدامات گسترده ای کردند.

### ۳-۳. جاسوسان آلمانی در بویراحمد

در مهرماه سال ۱۳۲۲ ش / اکتبر ۱۹۴۳ م، یعنی حدود سه ماه پس از حادثه شوم سمیرم، سران ایل قشقایی که در این زمان با دولت سهیلی به توافقاتی رسیده و امتیازاتی گرفته بودند، برای تحویل و تسلیم کردن جاسوسان آلمانی به انگلیسی ها، تحت فشار قرار گرفتند. ناصرخان قشقایی، به رغم توافقات اولیه با دولت، نمی خواست که به این زودی و بدون گرفتن امتیازات به ویژه، مأموران آلمانی را تسلیم کند. او مشکل دیگری هم داشت و آن اینکه دو تن از برادرانش، به نام های محمدحسین و ملک منصور، در آلمان بودند و نمی خواست تا روشن شدن سرنوشت آنها، جاسوسان آلمانی را تحویل دهد (کارگر، بی تا: ۲۷۵)؛ چون تحویل دادن مأموران آلمانی به قوای انگلیسی ها، برای برادران قشقایی خطرناک و سبب به خطر افتادن سلامت آنان می شد. فشار دولت مرکزی و انگلیسی ها به ناصرخان قشقایی، هر روز بیشتر می شد. خان قشقایی امیدی به پیروزی آلمان ها در جنگ نداشت؛ اما سرنوشت و سلامت برادرانش، برای او از هر موضوع دیگری مهمتر بود. از این رو، حضور جاسوسان آلمانی هم به عنوان اهرم فشار برای کسب امتیازات بیشتر و هم به عنوان گروگان، برای تضمین سلامت برادران خان، ضروری بود؛ پس خان باید با تمام توازن و قدرت، آنها را حفظ می کرد تا به اهداف مدنظر خود برسد. ناصرخان این بار نیز، دست یاری به سوی عبدالله خان ضرغام پور، هم پیمان خود، دراز کرد و او را به یاری

طلبید. ناصرخان قشقایی تصمیم گرفت که جاسوسان را تحویل عبدالله خان ضرغام پور دهد تا از آنها در منطقه بویراحمد که سخت گذر و صعب‌العبور بود، نگهداری شود: «فکر می‌کنم در مورد شما، راه حل خوبی پیدا کرده باشم. امشب عبدالله خان و شیخ پناهی (ولی پناهی) از ایل بویراحمد نیز پیش ما هستند. آنها را می‌شناسید. نزد بویراحمدی‌ها کاملاً در امان خواهید بود. منطقه آنها غیرقابل نفوذ است. فکر نمی‌کنم تاکنون پای هیچ اروپایی به آنجا رسیده باشد» (شولتسه، ۱۳۷۹: ۲۲۸). ناصرخان با فرستادن پیکی، عبدالله خان را به اردوی خود دعوت کرد تا در «امر مهمی» با وی مشورت کند. خان بویراحمدی‌ها به اتفاق ملا ولی پناهی که داماد خان بود و دیگر همراهان و ملتزمان، به ملاقات خان قشقایی رفتند. در نتیجه مذاکرات، عبدالله خان موافقت کرد تا میزان مأموران آلمانی، در منطقه بویراحمد باشد و هرگاه ناصرخان تقاضا کرد، آنها را تحویل دهد (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۵۳).

با حضور جاسوسان آلمانی، بحث و تبادل نظر، در خصوص آنها مطرح شد تا ناصرخان نشان دهد که نقشه از قبل طراحی شده نبوده است؛ اما آن گونه که شولتسه هولتوس، سردسته جاسوسان، می‌نویسد، برنامه آنی و ناگهانی نبود: «اطمینان داشتم که این فکر ناگهانی به ذهن ناصرخان خطور نکرده و این نقشه‌ای است که با کمال دقت روی آن کار شده است». او همچنین، بر این باور است که «این نقشه خیلی بهتر و کامل‌تر از آن بود که بتوان گفت ایده یک فرد بوده است» (شولتسه، ۱۳۷۹: ۲۳). از نوشته‌های شولتسه هولتوس چنین بر می‌آید که برنامه و نقشه انتقال آنها، به منطقه بویراحمد، حاصل توافقاتی بود که میان ناصرخان قشقایی و بویراحمدی‌ها صورت گرفته بود. در حالی که ناصرخان می‌خواست نشان دهد که در راستای کمک به دوستان آلمانی خود، چنین برنامه‌ای را تدارک دیده است. برای همین، شولتسه جلسه دو خان قشقایی و بویراحمدی را که با حضور او، در خصوص انتقال جاسوسان به بویراحمد برگزار شده بود، «نمایش بی‌مزه» (همان: ۲۲۹) توصیف کرده است. نمایشی که در آن، ناصرخان سعی کرد نقش خود را به‌خوبی ایفا کند. در پاییز سال ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م، شولتسه هولتوس، کورمیس، پیوونکا و هابرس به اتفاق



شخص دیگری، به نام کنستانتین، معرف به اسکندر خان و سروان علوی، فراری ارتش ایران، که آنها را همراهی می‌کرد وارد منطقه بویراحمد شدند. محل نگهداری افراد مذکور، منطقه نقاره خانه و قلعه علی باز بود. عبدالله خان مسئولیت حفاظت از آنها را به داماد خودف ولی پناهی، سپرد که بیش از هر کس دیگری به او اعتماد داشت (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۲۶). با حضور جاسوسان آلمانی در بویراحمد، توجه انگلیسی‌ها و آلمان‌ها و دولت مرکزی ایران، به این منطقه معطوف شد و عبدالله خان ضرغام پور، بیش از گذشته، توجه انگلیسی‌ها و دولت مرکزی را به خود جلب کرد. عطا طاهری بویراحمدی ایام بسیاری را با جاسوسان آلمانی، در قلعه علی باز نقاره خانه بویراحمد، هم‌نشین بود. وی بخش‌هایی از کتاب خود، یعنی کوچ کوچ را به خاطرات ایام هم‌نشینی با آنها اختصاص داده است. او از زبان شولتسه هولتوس، علت حضور آنان را امن بودن منطقه عنوان کرده است: «سران قشقای و ما در نشستی با عبدالله خان به مشورت پرداخته و به توافق رسیدیم که برای مدتی در منطقه بویراحمدی که خطه ای امن‌تر است، سکونت نمائیم. در این منطقه کوهستانی و در میان دوستان و پسرعموهای آریایی‌نژاد خود، بهتر و مطمئن‌تر می‌توانیم فعالیت داشته باشیم». (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۱۵). شولتسه در خاطرات خود، نامی از طاهری نیاورده است. طاهری در مصاحبه با نگارنده، علت آن را مسائل امنیتی و علاقه مندی شولتسه به خود مطرح کرد. طاهری که از خویشاوندان نزدیک ملاولی و هادی پناهی بود، بیشتر مصاحبت را با جاسوسان آلمانی داشت. او اطلاعات بسیاری را زمان حضور جاسوسان در بویراحمد و درباره مسائل مختلف ارائه کرده است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. قشقای‌ها مایل نبودند جاسوسان آلمانی را به آسانی تحویل دهند. با وجود اینکه ناصرخان دنبال نگهداری از آنها بود تا در فرصت مناسب، وارد معامله با انگلیسی‌ها و دولت مرکزی شود، به جاسوسان آلمانی امیدواری می‌داد. او هنگام بدرقه جاسوسان، به منطقه بویراحمد می‌گفت: «به این ترتیب، یک‌بار دیگر به نیروهای اشغالگر انگلیسی اعلان خطر می‌کنید» (شولتسه، ۱۳۷۹: ۲۳۰). جاسوسان آلمانی نیز همچنان امیدوار به اجرای

برنامه‌های خود در ایران بودند. حضور یک بویراحمد، تا حدودی آنها را به چاه‌های نفت نزدیک کرده بود و آنان مترصد فرصت بودند تا شاید، بخشی از برنامه‌های خود را عملیاتی کنند. شولتسه هولتوس در خاطرات خود بیان می‌کند که خبر آمدن یک هواپیمای آلمانی، حامل سلاح‌های سنگین را به اطلاع عبدالله خان رسانده‌است: «اولین اقدامی که انجام دادم، این بود الاغی پر از بار طلا نزد عبدالله خان فرستادم و به حمدالله که مسئولیت این کار را پذیرفته‌بود، مأموریت دادم که مراتب ارادت خالصانه ما را به عبدالله خان ابلاغ کند و خبر آمدن یک هواپیمای آلمانی حامل محموله سلاح سنگین را به او اطلاع بدهد» این خود نشانگر آن است که مأموران آلمانی همچنان امیدوار بودند تا به کمک بویراحمدی‌ها که در مجاورت لوله‌های نفت قرار داشتند، اهداف خود را دنبال کنند. محموله وعده‌دار شده شولتسه، هرگز به بویراحمد نرسید، «اما شب‌های زیادی به صبح رسید و هیچ صدایی جز پارس سگ‌ها و زوزه کفتارها به گو شمان نرسید» (شولتسه، ۱۳۷۹: ۲۴۴). طاهری که از نزدیک شاهد زد و بندهای سیاسی خوانین بود، در خصوص دیگر علل حضور آلمان‌ها در بویراحمد می‌نویسد: «آنها به سران بویراحمد به خصوص عبدالله خان، وعده داده‌بودند که تعدادی تفنگ و مقدار کافی مهمات در اختیار آنها بگذارند تا بتوانند به صنایع نفت جنوب و کاروان‌های حمل و نقل نظامی متفقین در آن خطه، حمله برند و ضربه زنند» (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۱۵). اما شولتسه هولتوس در خصوص درخواست سلاح و مهمات، برای بویراحمدی‌ها دچار تردید بود و به وعده خود عمل نکرد: «بعد از ناهار بلافاصله مشغول تنظیم گزارش رمز شدم. ضمن صرف ناهار تصمیم گرفته بودیم برای بویراحمدی‌ها محموله هوایی شامل خمپاره‌انداز و مسلسل سنگین و مهمات درخواست کنیم؛ ولی وقتی مشغول تنظیم گزارش به رمز بودم، شک و تردید در وجودم رخنه کرد. آیا درست بود که همان تجربه قبلی در مورد قشقایی‌ها را در مورد بویراحمدی‌ها هم تکرار کنیم.» (شولتسه، ۱۳۷۹: ۲۳۸). این سخن بیانگر فریب آلمانی‌ها توسط قشقایی‌ها و همراه شدن آنها با انگلیسی‌ها بود؛ برای همین نمی‌خواستند این تجربه تلخ تکرار شود. جنگ و درگیری

ایلات بویراحمدی و قشقایی، با نظامیان در سمیرم و دور از لوله‌های نفت، تا حدودی خیال انگلیسی‌ها را آسوده کرد. مصالحه خوانین قشقایی با نخست‌وزیر سهیلی، و حتی ملاقات آنها با سفیر انگلیس در تهران، بر این آسودگی خیال افزود؛ اما حضور جاسوسان آلمانی در منطقه بویراحمد، بار دیگر، باعث نگرانی انگلیس‌ها شد. این نگرانی زمانی در خور فهم است که به پیوندهای دو ستانه بویراحمدی‌ها با قشقایی‌ها و همچنین، ارتباط با ستون پنجم آلمان توجه شود. گزارش وزارت خارجه بریتانیا، در جریان دیدار چرچیل و روزولت در کبک کانادا، بیانگر این نگرانی است: «عشایر اطراف شیراز در طغیان هستند و امکان گسترش دردسر وجود دارد. چتربازهای آلمانی در ایران، در تلاش دامن زدن به آشوب بوده و می‌خواهند نیروهای ما را مشغول داشته و احتمالاً بر تأسیسات نفت و راه آهن نیز آسیب‌هایی وارد آورند» (بیات، ۱۳۸۹: ۲۵۷). بنابراین ورود جاسوسان آلمانی به منطقه بویراحمد، با هر انگیزه و دلیلی که بود، سبب نگرانی مجدد انگلیسی‌ها شد. ملک منصور خان قشقایی که در حال بازگشت به ایران بود و در این زمان، زمستان ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۴ م، در استانبول ترکیه توقف داشت، نامه‌ای از مادرش دریافت کرد که در آن، بارها از اتحاد و همراهی ایل بویراحمد با قشقایی‌ها سخن گفته شد و اینکه شما نگران خود و ایل نباشید، زیرا بویراحمدی‌ها با قشقایی‌ها همراهی می‌کنند. این وضعیت انگلیسی‌ها را بیش از گذشته نگران کرد. سند این مدعا، دستگیری برادران قشقایی، ملک منصور و محمدحسین قشقایی بود، که انگلیسی‌ها هم زمان با انتقال آلمانی‌ها به بویراحمد، آنها را در ترکیه دستگیر کردند. بازداشت این دو تا زمان تحویل آلمانی‌ها ادامه یافت (قشقایی، ۱۳۹۱: ۳۹۰).

## نتیجه گیری

مروری بر حوادث مورد بحث، نشان می‌دهد که تصورات ذهنی و ایده‌های کنش‌گران قدرت‌های بزرگ از یک سوء و باورها و ارزش‌های دولت مردان ایرانی از سوی دیگر، نقشی بسیار مهم در شکل‌گیری منافع و کنش‌های آنها ایفا کرده است و با تغییر هویت‌ها و هنجارها، منافع و کنش‌های مذکور نیز دچار دگرگونی شده‌اند. گرچه این وضعیت در تمامی زوایای روابط قدرت‌های بزرگ با ایران صدق می‌کند، لیکن در مورد حوادث ناشی از جنگ دوم جهانی که همراه با تغییر تعاملات و معادلات بین‌المللی بود، صراحت بیشتری دارد. تحولات جنگ جهانی دوم، نه تنها سبب تغییر هویت و به تبع آنها کنش دولت‌های بزرگ با یک دیگر شد، بلکه تقابل متفقین با ایران را تا به آنجا کشانید که این کشور به اشغال آنها درآمد. اما دوره سلطنت رضا شاه، آلمان به‌عنوان قدرت سوم، یک کشور قدرتمند و صنعتی بود و برای جلوگیری از انباشت سرمایه و کالا باید جایی را برای مصرف پیدا می‌کرد، ایران چون کشوری عقب مانده بود می‌توانست بهترین گزینه برای آلمان صنعتی باشد و رضاشاه هم که در پی صنعتی کردن ایران بود. پس آلمان می‌توانست بهترین گزینه برای ایران برای به تحقق رسیدن اهدافشان باشد.

از نظر رضاشاه، ایلات و عشایر عناصر شرور و چپاولگری بودند که در پروژه کلان‌نوسازی ایران، عاملی بازدارنده بودند و به همین جهت، سزاوار خشونت و سرکوب بودند، و با آنکه تصمیم‌گیری برای ایلات و عشایر طی یک فرآیند غیر عقلایی و بیشتر بر پایه سیاست اجبار اتخاذ شد، اما به دلیل موافقت رضاشاه با کلیت سیاست عشایری، این خط‌مشی‌گذاری در آن زمان امکان نقد و بازنگری پیدا نکرد. در نهایت، هدفی که دولت از تبعید ایلات و عشایر دنبال می‌کرد که همانا تغییر وضعیت زندگی و روحیه آنها و نیز تغییر شیوه معیشت آنها از کوچ‌روی به کشاورزی و زندگی شهری بود، محقق نشد. و چون اغوای عشایر از نوعی استقلال و خودمختاری برخوردار و دارای چندین هزار سوار بودند. اما، در پی اشغال ایران توسط متفقین و اخراج نیروهای آلمانی از ایران، برخی از جاسوسان کارکشته آنها، نظیر مایر و شولتسه، تلاش‌های بسیاری کردند تا احزاب و نیروهای طرفدار

آلمان را در ایران منسجم کنند؛ سپس به کمک آنها، اهداف خود را در ایران که همانند گشودن جبهه‌ای جدید در مقابل متفقین بود، عملی کنند. آنها برای تحقق چنین برنامه‌ای، با بخش‌هایی از نیروهای ارتش و ایلات و عشایر جنوب و حزب کبود نوبخت که نماینده مجلس و طرفدار آلمان بود، ارتباط برقرار کردند و با کمک او، به میان ایلات و عشایر رفتند. و هدف آنها این بوده است تا با کمک ایرانیان هوادار خود، در جنوب کشور فرودگاه‌های متعدد ایجاد و مؤسسات نفتی خوزستان را منهدم کنند؛ همچنین خطوط مواصلاتی جنوب به شمال ایران را مختل کنند و به محض رسیدن نیروهای نظامی آلمان به مرزهای ایران، از راه قفقاز، قدرت دولتی را به دست گیرند؛ سپس ایران را متحد جنگی آلمان کنند.

## منابع

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، ۱۳۱۶-۳۷-۱۰-۲۶ ش.
- اکبری، محمد علی، (۱۳۸۵)، دولت و فرهنگ در ایران، تهران: فرهنگ.
- برلینگ، پیر و فرهاد طیبی پور، (۱۳۸۳)، کوچ نشینان قشقای فارس، تهران: شیرازه.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۹)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)، تهران: امیر کبیر.
- بیات، کاوه، (۱۳۸۹)، ایران در جنگ اول (اسناد وزارت داخله)، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۱۶۱.
- ترویت سکوی، (۱۳۵۸)، نقش قبیله‌های اسکانیافته: کوچ نشین ایران در دوران نوین، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: نشر بیگوند.
- تیرائیان، صفت‌الدین، (۱۳۷۱)، ایران در اشغال متفقین، تهران: رسا.
- حاتمی، امید علی، (۱۳۸۹)، ملک دلگیر؛ خاطرات تبعید عشایر لر از لرستان به خراسان، خرم‌آباد: شاپور خواست.
- دیتر، امان، (۱۳۶۷)، بختیارها عشایر کوچ نشین ایرانی در پویه تاری، ترجمه محسن محسنیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- روزنامه رعد، شماره ۲۱۸: ۱۳۲۳/۲/۴
- روزنامه ستاره شرق، شماره ۱۶۰: ۱۳۲۲/۶/۱۰
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳-۲۱۲۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۰-۲۴۱۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳-۲۴۸۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۱۰-۵۸۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۴۰-۶۶۸۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳-۸۶۲۴.

- سالور، قهرمان میرزا عین السلطنه، (۱۳۸۰)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، (ج ۱۰: روزگار پادشاهی سلسله پهلوی)، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- شه‌بخش، عظیم، (۱۳۷۳)، ماجرای دادشاه، شیراز: نوید شیراز.
- شولتسه هولتوس، برنهارد، (۱۳۷۹)، سپیده دوم در ایران: خاطرات شولتسه-هولتوس جاسوس آلمان در ایران در جنگ جهانی، مترجم: مهرداد اهری، چاپ دوم، تهران: نقش چلیپا.
- صفائی، ابراهیم، (۱۳۵۴)، رضاشاه کبیر در آیینہ خاطرات، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزرات فرهنگ و هنر.
- قشقایی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، یادمانده‌ها، خاطراتی از محمدحسین قشقایی، تهران: فرزانه روز.
- قشقایی، ملک منصور، (۱۳۹۱)، خاطرات ملک منصور قشقایی، تهران: نامک.
- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۹)، از قاجار به پهلوی ۱۲۹۸-۱۳۰۹ براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه علی‌اکبر رنجبر کرمانی و مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۹)، رضاشاه و بریتانیا به روایت اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مسعودی، عباس، (۱۳۲۹)، اطلاعات در یک ربع قرن، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- مکی، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۵ و ۶، تهران: ناشر.
- میر، ناصر، (۱۳۷۷)، «خاندان میر در تبعید»، لرستان پژوهی، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۲۳۱-۲۶۶.
- نجمی، ناصر، (۱۳۷۱)، دولتهای ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۷، تهران: نویسنده.
- هدایت، مهدیقلی، (۱۳۸۹)، خاطرات و خطرات توشهای از تاریخ شش پادشاه و گوشهای از دوره‌های زندگی من، تهران: زوار.
- واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.

واعظ، نفیسه، (۱۳۸۸)، «اهداف و روند سیاست فرهنگی دولت پهلوی اول برای ایلات و عشایر»، تاریخ اسلام و ایران، سال نوزدهم، شماره ۱، ۱۳۵-۱۶۵.

والی زاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی: از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، تهران: حروفیه  
Arfa, Hassan., (1964), Under five shahs, Landon.

Groseclose, Elgin, (1974), Introduction to Iran, London, Faber.



**Eilat and nomads relations with Germany in the first Pahlavi period**

ebrahim emadi, amir akbari, Abulhassan Mobayen

**Abstract**

After the First World War, Iranian nationalists insisted on political independence and economic development of the country. The prelude to this was the reformation and reconstruction of the country's economic structure. Reza Shah and his advisors first tried to reduce the economic and political pressure from countries that were less dangerous for Iran's interests or geographically far away from Iran. the Germans showed more readiness in this field than other countries. the question of what was the relationship between the tribes and the nomads during the first Pahlavi period with the Germans? The research method in this article will be historical (inductive) and the method of collecting information is documentary and library, which will be used to describe and analyze the material. The findings of this research show that the first Pahlavi government, in a series of military, political, economic and cultural anti-nomadic measures, tried to control and exercise direct supervision over nomads and nomads, but for reasons such as lack of cultural infrastructures. And the necessary social, recourse to force and... faced the failure of his policies; And the Germans deceived the tribes and tribes, who had a kind of independence and autonomy and had several thousand horsemen, and equipping them with new German weapons provided them with a considerable force. So that the Germans did not hesitate to invest in this way. Therefore, the Germans have been looking for economic and political influence in Iran and have tried to penetrate Iran through the tribes and nomads.

**Keywords:** relations, Germany, first Pahlavi, Eilat and nomads